



روایتی ایرانی از منابع یونانی

• حسین سخنور

کوتاه از امیر مهدی بدیع

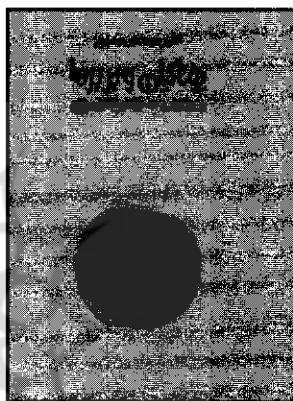
مرحوم امیرمهدی بدیع به خانواده‌ای بسیار قدیمی و اصیل ایرانی تعلق داشت. پس از تحصیلات دانشگاهی در لوزان، زوریخ و پاریس، در سوئیس رحل اقامت افکنده و به طور کامل خود را وقف کارهای خود در مقام مورخ و فیلسوف کرد. وی آشنایی کامل به زبان‌های قدیمی و جدید که اصل ماجرای روحانی بشریت، از اقیانوس اطلس تا سند، به آنها بیان شده است، می‌شناخت. کافی است یکی از کتاب‌هایش را بخوانیم تا متوجه شویم که او نقل از منابع دست دوم را بر خود منع می‌کند و این توقعی است که در روزگار ما به امری بسیار نادر بدل شده است.

امیرمهدی بدیع که زندگی گوشه‌گیرانه‌ای داشت، در قبال تمام داورهای ملت‌های اروپایی و نیز داورهای کشورهای خود، استقلال از خود نشان داد ولی از اعماق وجود به میراث معنوی دیار اجدادی‌اش دلبستگی داشت.

معرفی کتاب توسط ناشر فرانسوی

اینک پنجمین بخش تابلوی عظیمی که امیرمهدی بدیع از یک ربع قرن پیش به آن پرداخته تا کلاف سردرگم روابطی را که بین یونانیان و پارسیان هخامنشی ایجاد شده بود و تاریخ منحصر «اروپا مدار» آن‌ها را تنها به سود «مردانی آزاد» که این تاریخ توقع دارد به ماجرایشان در حد اسطوره اساسی رفعت بخشید در نظر بگیرد.

چهار جلد پر بار از دانشی استادانه، که کلاً هزار و شصت صفحه می‌شود، ما را از شکست خشایارشا در پلاته در سال ۴۷۶ به شهرهای هلاک‌دهنده شد هدایت می‌کنند سال‌های پریسیچ و خمی که در جنگ دلخراش پلویونز که در آن آخرین توهم‌های دنیای قربانی منافع فردی غرق می‌شدند به نقطه اوج خود می‌رسند. نویسنده، ضمن انجام این کار، درس قابل ملاحظه‌ای از روش به ما می‌دهد، به یاری تاریخ‌نگارانی منحصر یونانی (کتزیاس، هرودوت، توسیدید، پلوتارک، گزنفون، ایزوکرآت یا دیودور سیسیلی) که آنان را مورد توجه قرار می‌دهد، به نحوی موفقیت‌آمیز چیزی را استوار می‌کند که بسیاری آن را حس کرده‌اند ولی هرگز جرأت نیافته‌اند به افشای این



- یونانیان و بربرها، روی دیگر تاریخ
- امیرمهدی بدیع
- توس، مرکز گفت‌وگوی تمدن‌ها
- ۱۳۸۵-۱۳۸۳

مشتاقان تاریخ ایران باستان کتاب‌های مرحوم امیر مهدی بدیع را رصد می‌کنند تا به واسطه آن بخشی از حقایق بی‌پیرایه این دوران را از زبان وی بازشناسند. از این رو نام بدیع برای این دسته از محققین و اساتید نامی کاملاً آشناست. اما این نیز، به رسم حقیقت تا آشنا با بدیع و تاریخ پر فراز و فرود ایران نشوی رمزی از آن نمی‌شنوی. از این روی، در این بخش سعی شده است آشنایی مختصری با مرحوم بدیع و اثر گرانبغای وی در مورد تاریخ ایران باستان، کتاب یونانیان و بربرها صورت گیرد.

در میان آثار متعدد امیر مهدی بدیع این کتاب بیش از سایر آثار خودنمایی می‌کند. کتاب یونانیان و بربرها توانست در بین کتب تاریخی متفاوتی که در بازار نشر این ایام منتشر می‌شوند به عنوان کتاب سال بخش تاریخ معرفی شود.

بر حسب معمول، اولین سؤالی که بعد از هر «بهترین»ی به ذهن متبادر می‌شود این است که چه شد تا بهترین شد؟



امیرمهدی بدیع که زندگی گوشه‌گیرانه‌ای داشت، در قبال تمام داوری‌های ملت‌های اروپایی و نیز داوری‌های کشور خودش، استقلال از خود نشان داد ولی از اعماق وجود به میراث معنوی دیار اجدادی‌اش دل‌بستگی داشت



فریب بردازند:

دنای «بربرها» به خوبی و درستی به قیمت دیپلماسی ماهرانه، هلاک غرق در کینه‌های زوال‌ناپذیر را اداره کرده بود. «از زمان شکست آنتیان در سیسیل (۴۱۳) تا پیروزی فیلیپ مقدونی دوم یونانیان در خرونه در سال ۳۳۸، مهره اصلی صفحه شطرنج یونان، ارباب شوش بود» برای هر که بخواهد به هر قیمت که هست به «دفاع غرب» تن در دهد، شنیدن این حقیقت تلخ است...

فصول کتاب چه می‌گویند؟

۱ - جلد اول

■ خطا در تاریخ

درآمدی بر گزارش تاریخ روابط یونان کهن با ایران باستان بر پایه نوشته‌های مورخان یونان در آن روزگار و برداشت‌های غالباً نادرست تاریخ‌نویسان اروپایی و آمریکایی در دو قرن اخیر که تصورات و پنداشت‌های خود را به جای تاریخ عرضه کرده‌اند و در واقع آن را به صورتی تحریف‌شده درآورده‌اند.

این جلد از چهار فصل تشکیل شده است: نامداران یونانی در شوش و فراموشکاری مورخان، بوسوته، هومر و بربرها، دو سیمای اسکندر، بچه لوس تاریخ، ادبیات مغرضانه و مخدوش که با شعرای از «آسیل» در ستایش داریوش پایان می‌گیرد.

۲ - جلد دوم

■ دو جهان مکمل یکدیگر

روابط ایران و یونان از اوایل سده هفتم پیش از میلاد آغاز می‌شوند و از آن جا که منابع تاریخ باستانی ایران زمین - به استثنای چند سنگنبشته - از میان رفته‌اند، آگاهی ما از این تاریخ و از آن روابط فقط از طریق نوشته‌های مورخان باستان یونان و مفسران امروزی گزارش‌ها و آرای آنان امکان‌پذیر می‌شود. اما این هر دو دسته از منابع غالباً تحریف‌شده، مشکوک و غرضمندند، چنان که معمولاً ایران و یونان را دو قطب مخالف هم و دو دشمن خونی تاریخی نشان می‌دهند. حال آن که بررسی دقیق و بی‌غرضانه آن منابع نشان می‌دهد که ایران و یونان در غالب موارد در عرصه‌های مختلف روابط

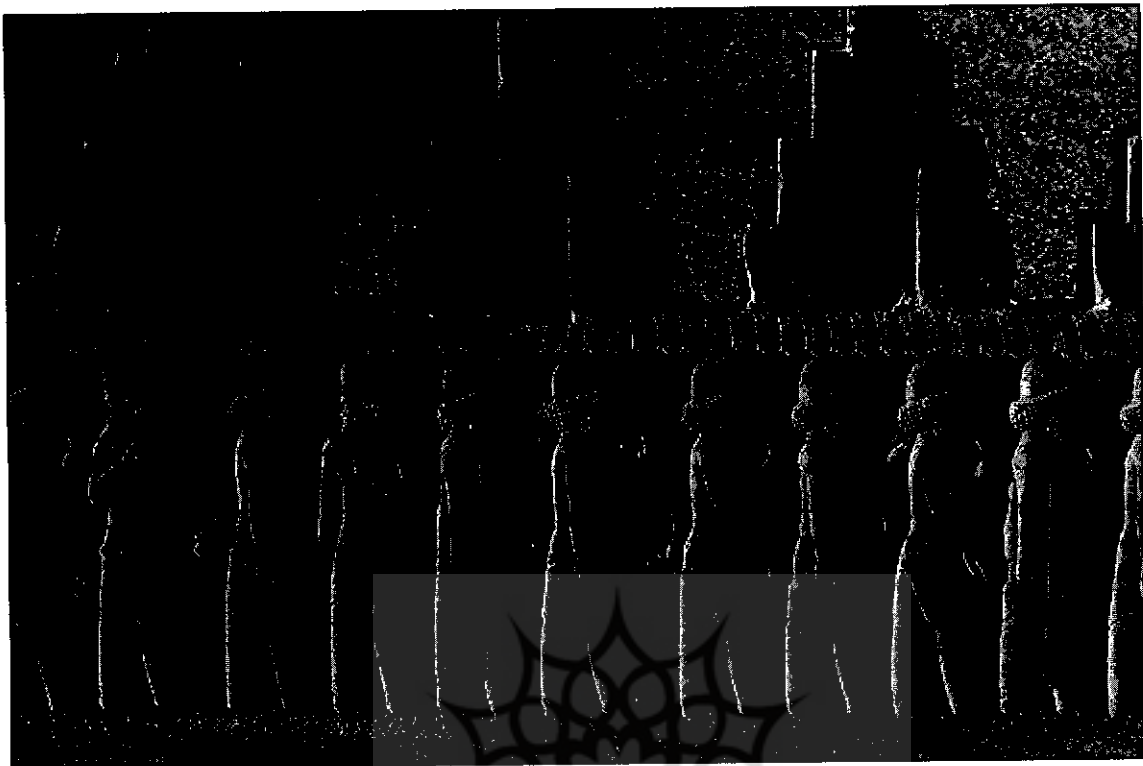
مسالمت‌آمیز داشته‌اند و عملاً مکمل همدیگر بوده‌اند.

این جلد از این کتاب یونانیان و بربرها به روشن کردن وجوه درست و نادرست روابط دو طرف و اصلاح آرای غلط و مغرضانه برخی از تاریخ‌نویسان، همچون ایسوکراتس و چگونگی پیدایی اسکندر و حمله مقدونیان و ورود آنان به آسیا اختصاص دارد.

۳ - جلد سوم

■ شوش در برابر آتن

در این جلد از مجموعه یونانیان و بربرها که در حقیقت سرآغاز سلسله‌ای دیگر از بررسی‌های عمیق و همه‌جانبه نویسنده است، گفته می‌شود عاملی که پارس را به مداخله در امور هلنیک‌ها برانگیخت فقط مراجعه‌ها و درخواست‌های شهرهای یونان بود که هنگام بروز اختلاف‌های جدی بین آن‌ها، این امید را در دل می‌پروردند که به



حقایق به خیال خود فاتحه ایران باستان را بخوانند. همچنان که حقایق تاریخی نشان می‌دهند خود همین مورخان اذعان دارند در هر دو مورد علت «شکست دریایی» ایران کوچکی محل نبرد و انبوهی و ازدحام نیروهای ایرانی و شمار انبوه کشتی‌هایی که امکان تحرک نداشتند بوده است که نویسنده با دقت آن را وارسیده و مخصوصاً «عملیات هرودوت» را نشان داده و «روی دیگر تاریخ» را باز نموده است.

۵ - جلد چهارم (دفتر دوم)

■ افسانه پیروزی

یکی از نبردهای میان ایران و یونان در نقطه‌ای به نام پلاته که گذرگاهی تنگ و باریک در کنار دریا بود، روی داد و چنان که دیدیم بر اثر ازدحام کشتی‌های ناوگان ایران شکست بر نیروی ایران وارد آمد، مورخان یونان و مخصوصاً هرودوت که مورخان امروزی از او مایه می‌گیرند، از این شکست یک «افسانه پیروزی» ساخته‌اند که گویا پیروزی یونان بر همه ایران و شکست همگی ایران را به دنبال داشته است و حال آن که به گواهی همان هرودوت، پس از شکست دریایی پیشین ایران در سالامیس، نیروی زمینی ایران، دست نخورده به قوت خود باقی ماند. وانگهی امروز کاملاً ثابت شده است، که ایران به دلیل وسعت خاک خود و برخورداری از اقلیم‌های گوناگون، کمتر به فکر ایجاد و تقویت نیروی دریایی بوده و توجه خود را عمدتاً بر تقویت نیروی زمینی متمرکز می‌کرده است.

یاری پارس به برتری دست یابند، پارس که با نیک‌خواهی به این درخواست‌ها روی خوش نشان می‌داد پس از چند آزمون پوزیان، به واقعیت پی برد و کوشید از آن پس فقط به حفظ موازنه بین آتن و اسپارت بپردازد.

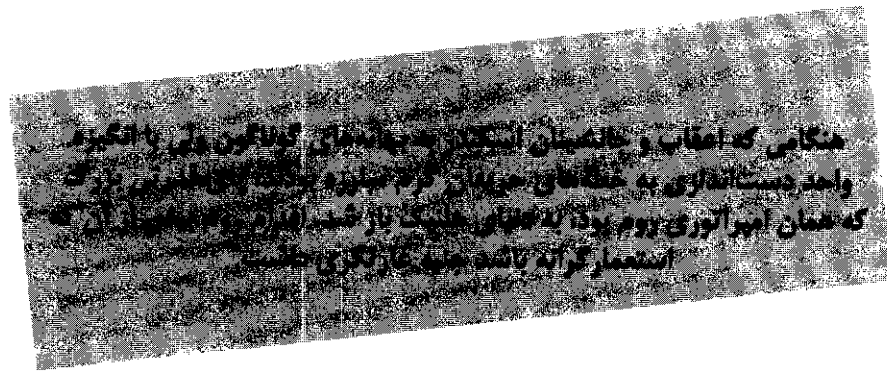
یکی از این درس‌های پرهزینه ماجرای بود که به ماراتون انجامید، یونانیان پناهنده به شوش، به امید بازیافتن قدرت پارس به قدرت‌نمایی برانگیختند و مقاومت داخلی حتی از توسل به «علامت دادن با سپر» که عبارت از راهنمایی دشمن و خیانت به یونان بود روی نگرداند.

از موضوع‌های دیگر این جلد تلاش برای رفع اتهام از خشایارشا است که به ناحق سیل افتراهای یونانیان دشمن به سوی سرازیر بوده است. در این جلد، اتهام انهدام آثار تاریخی یونان به دست پارسیان با دلایل کافی رد شده است.

۴ - جلد چهارم (دفتر اول)

■ ناکامی در سالامیس و پلاته

این دفتر متشکل از دو بخش است: ناکامی در سالامیس و پلاته، مصیبت پلاته و عواقب آن. سالامیس و پلاته نام دو نقطه مرزی، دریایی از یونان هستند که در آن جا دو نبرد عمده میان نیروهای ایران و یونان روی داد و هر دو نبرد به زیان ایران تمام شد و همین امر وسیله به دست مورخان قدیم یونان و هواداران امروزی آنان در غرب داده است تا با توسل به بازی یک کلاغ چهل کلاغ، بر کوس شکست و ناکامی و رسوایی ایران بکوبند و ضمن تخطئه



۶ - جلد پنجم (دفتر اول)

■ صلح شاه، ضمن قرائت توسیدید

این جلد از مجموعه یونانیان و بربرها که شامل چهار کتاب با عنوان «صلح شاه» می‌شود، روابط پارس هخامنشی و یونان را پی می‌گیرد. نخستین کتاب از این دوره با عنوان فرعی «ضمن قرائت توسیدید» گزارشی است از روابط دو دولت پس از ماجرای سالامیس و پلاته، و سرآغازی بر ماجراهای مربوط به دوران جانشینان خشایارشا به شمار می‌رود. در این دفتر با استناد به مدارک قابل اعتماد گفته می‌شود که برخلاف روایت رایج، پس از سالامیس و پلاته، «آسیا» برای همیشه به دیگر سوی تنگه‌ها طرد نشد هر دو سرداری که آتن و اسپارت به آنها می‌بالیدند، به شاه بزرگ روی آوردند.

۷ - جلد پنجم (دفتر دوم)

■ صلح شاه، پیروزی دیپلماتیک شوش پس از جنگ‌های مادی در حالی که در دوران اردشیر، پسر و جانشین خشایارشا، پارس به سازماندهی خود و بسط نفوذ سیاسی خود می‌پرداخت، یونان عرصه رقابت آتن و اسپارت بود. باید زمانی می‌گذشت تا آتن دریابد که سردارش کیمون، پسر همان سرداری که به علت عدم توانایی پرداخت جریمه‌ای سنگین در زندان بر اثر قانقرایا جان سپرد در حقیقت دوستدار و حافظ منافع اسپارت است و اسپارتیان نیز متقابلاً پی بردند که دوست مورد اعتمادشان فریب‌کاری بیش نیست و در همه حال درصدد گسترش سلطه آتن بر سراسر یونان است. آتن ضمن دست‌اندازی بر خطه‌های مختلف یونان، درصدد آمد در مصر به ماجراجویی بپردازد و این اقدام، پارس را برآن داشت که با اعزام سپاهی به آن خطه آشوب زده، ضرب شستی به دولت مداخله‌گر نشان دهد. آتن که امپراتوری خود را به یاری توان نیروی دریایی اش کسب کرده بود، در این ماجرا دو ناوگان از دست داد و خود را با در هم شکسته شدن ستون فقرانش مواجه یافت، پس از آن بود که به فکر افتاد از پارس تقاضا کند به مخاصمت‌ها پایان دهد و به این منظور بود که کالیاس به شوش اعزام شد تا وسیله انعقاد پیمان ترک مخاصمه را فراهم آورد.

۸ - جلد پنجم (دفتر سوم)

■ صلح شاه، از صلح کالیاس تا پیمان خالکدون

اردشیر، پسر و جانشین خشایارشا، که همان اندیشه شاهان بزرگ در باب ایجاد امپراتوری جهانی را دنبال کرد به رقابت‌ها و منازعه‌های فرقه‌های یونانیان و کینه‌ورزی‌های آتن و اسپارت به یکدیگر توجهی نداشت. حقیقت این که از زمان انجام سفارت کالیاس آتنی در شوش، صرف‌نظر از این که بین پارس و آتن پیمانی مکتوب منعقد شده باشد یا نه، در حدود نیم قرن بین دو دولت حالت صلح و آرامش برقرار بود. در همان ایام، کار رقابت دو دولت - شهر یونانی به برخوردی کشید که سال‌ها ادامه یافت و بسیاری از شهرهای یونان را به خود گرفتار کرد. این ماجرا که در تاریخ به جنگ‌های پلوپونز موسوم است، خرابی‌ها و کشتارهای فوق‌العاده در برداشت، در حالی که درک این نبردها برای شوش اصولاً غیرممکن بود، معاندان بسیاری کوشیدند دست شوش را در میان بینند و بزرگ‌ترین نقش در فاجعه را برای طلای پارس در نظر بگیرند. ولی توسیدید تاریخ‌نگار که خود نیز در مقام فرمانده نظامی مدتی در ماجرا حضور و شرکت داشته، در کتاب مشهور خود حتی یک بار به مسئولیت پارس در ماجرا اشاره نکرده است، در حالی که هر دو طرف مخاصمه آماده می‌شدند نمایندگانی به شوش بفرستند تا یاری آن را به سود خود بطلبند، ولی شوش بیست سال بعد از آغاز جنگ‌ها، یعنی تا سال ۴۱۲ ق.م در ستیزهای یونانیان شرکت نجست، و فقط در این سال بود که اسپارت که یک بار هم پیش از آن سفیران اعزامی‌اش به شوش توسط آتنیان کشته شده بودند، توانست اتحاد شاه بزرگ را کسب کند. سند این اتحاد، عهدنامه صلح خالکدون (کالسدون) بود.

۹ - جلد پنجم (دفتر چهارم)

■ صلح شاه، از پیمان کالسدون تا صلح آنتالکیداس

کشتی‌های اسپارتی که متعاقب انعقاد پیمان اتحاد پارس و اسپارت رسیدند به‌رغم تمام کمک‌های مالی و نظامی پارس، طی چهار سال کاری جز تحمل شکست نداشتند، ولی با رسیدن لوساندر در مقام فرمانده ناوگان پلوپونز، پایان کار برتری آتن آغاز شد، کوروش صغیر پسر داریوش دوم شاه جدید، که با اختیار کامل، عنوان فرماندهی

مورخان یونان و مخصوصاً هرودوت که مورخان امروزی از او مایه می‌گیرند، از این شکست یک «افسانه پیروزی» ساخته‌اند که گویا پیروزی یونان بر همه ایران و شکست همگی ایران را به دنبال داشته است و حال آن که به گواهی همان هرودوت، پس از شکست در بابل پیشین ایران در سالامیس، نیروی زمینی ایران، دست نخورده به قوت خود باقی ماند

بگیرد و این کار را نیز کرد.

۱۱ - جلد ششم (دفتر دوم)

■ از اسکندر تا مهرداد، جانشینان

اسکندر مقدونی در سال ۳۲۳ ق. م، یعنی شش یا هفت سال پس از داریوش سوم، درگذشت. از همان دمی که فاتح حریص جان سپرد، درگیری سردارانش بر سر جانشینی او آغاز شد. در حالی که در گرمای تابستان بابل جسد بی‌جان او در معرض گندیدن بود، هر یک از کسانی که حق حضور در اجتماع مقدونیان را داشتند، نظری اظهار می‌داشتند. نطقه سلسله قتل‌ها و کشتارها بسته شد و طرح‌های عظیمی هم که اسکندر به روی کاغذ آورده بود و می‌بایست به اجرا درآیند، به این بهانه که پرهزینه خواهند بود به دور افکنده شدند.

۱۲ - جلد ششم (دفتر سوم)

■ از اسکندر تا مهرداد، سلوکیان وارثان جاه طلبی‌های مقدونیه

در آسیا

سلوکوس یکی از سرداران اسکندر که توانسته بود بر بابل دست یابد و پس از چندی پارس و سرزمین‌های بین گنگ و سند را در اختیار گیرد، توقع داشت خود را جانشین راستین اسکندر جلوه دهد ولی آسیا این را نپذیرفت. او شش سال پس از استقرار مجدد در بابل، طعم نخستین ناکامی را با مقاومت هندیان چشید و آرزوی تسخیر خطه آنان را از یاد برد. از سویی هم مبارزه جانشینان اسکندر ادامه داشت. بطلمیوس که صاحب مصر شده بود به سوریه نیز که به سلوکوس تعلق داشت چشم طمع دوخته بود. سلوکوس هم در آرزوی تسخیر سرزمین اصلی‌اش یعنی مقدونیه به سر می‌برد. او زمانی که فرمانروایی پارس را به پسرش واگذار کرد تا خود به سوریه بپردازد، با ناسپاسی ذاتی یونانیان روبه رو شد و به ضرب دشنه پسر مطرود بطلمیوس که سلوکوس او را پناه داده بود، از پای در آمد.

در این میان هسته‌های مقاومت در برابر بیگانگان شکل می‌گرفت. شهرهایی چند برای آن که آزاد زندگی کنند اتحادیه شمالی را پدید آوردند و مهرداد که پیش از آن بارها در شرق آسیای صغیر علم طغیان برافراشته بود، متحد و رهبری مناسب برای این اتحادیه بود. مهرداد

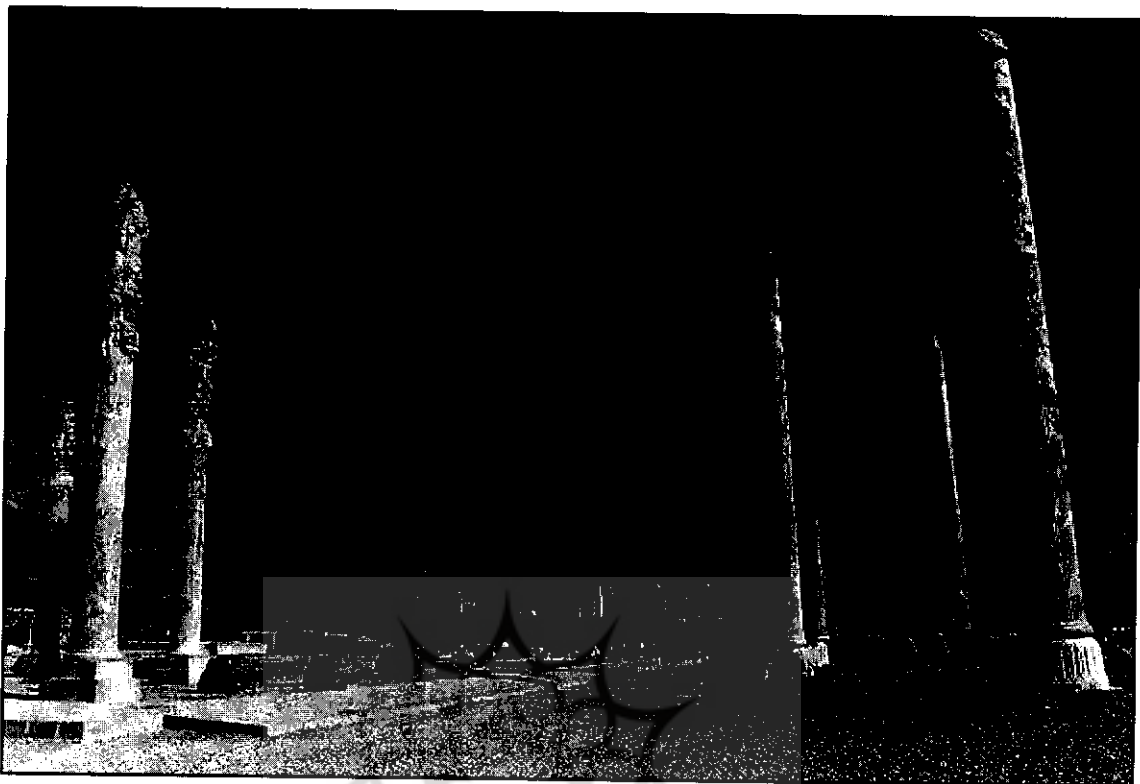
کل نیروهای مرزهای شمال غربی امپراتوری را داشت، آماده بود با لوساندر همکاری کند. طغیان کوروش صغیر بر برادرش اردشیر دوم، که تازه شاه شده بود، این فرصت را فراهم آورد. ناوگان اسپارت در اختیار کوروش قرار گرفت و ده هزار یونانی که تجهیز آنها بی آگاهی اسپارت نبود، خدمت به کوروش را پذیرفتند. طغیان فرو نشانه شد. اما پارس برای آن که بهانه به دست اسپارت ندهد مانع عقب‌نشینی ده هزار تن نشد. اسپارتیان با بهره‌گیری از زر و قدرت شاه بزرگ، آتن را چنان از پای در آوردند که آن را تسخیر کردند و حکومتی دست‌نشانده خود به آن قبولانند. از این پس، پارس به سیاست سابق خود مبنی بر حفظ موازنه قدرت دو شهر یونانی بازگشت و به هر یک از آن دو به قدری کمک کرد که نه کاملاً از پای در آید و نه آن که حریف را از پای در آورد. در چنین حال و هوایی، شاه بزرگ به درخواست بیشتر شهرهای یونان به داوری پرداخت، آن چه او تقریر کرد همان «صلح شاه» بود. نکته عبرت‌آموز این که پرشورترین مدافع این صلح سرداری اسپارتی بود که بارها خطه‌های شاه بزرگ را به غارت کشانده بود و حال آشکارا اعلام می‌داشت این پیمان صلح را به کسی که حاضر به قبولش نباشد به ضرب سلاح خواهد قبولاند.

۱۰ - جلد ششم (دفتر اول)

■ از اسکندر تا مهرداد، از تهاجم مقدونی تا مرگ اسکندر

داریوش سوم، آخرین شاه هخامنشی، تازه به شاهی رسیده بود که فیلیپ مقدونی کشته شد و این واقعه شاه بزرگ را شاد کرد. زیرا فیلیپ که از بیست و چهار سال پیش یونان را زیرورو کرده بود، اندک زمانی پیش از مرگ، دو سردار به آسیا گسیل داشته بود و خود نیز آماده اشغال این خطه می‌شد. شگفت آن که مردی انگیزه هجوم به آسیا را گرفتن انتقام یونانیان از پارسیان عنوان می‌کرد که خود بیگانه با یونانیان و حتی منفور آنان بود. فردی بود از تبار مستقیم شاهانی که دیرزمان گوش به فرمان شوش بودند و در لشکرکشی‌های پارسیان به یونان افتخار می‌کردند که چون قاصد شاه بزرگ برای شهرهای یونان پیغام ببرند.

اما شادی شاه بزرگ دیری نپایید. زیرا اسکندر، پسر و جانشین فیلیپ مقدونی، هر چند بیزار از پدر و از یاد او، خواست راه او را پی



ستاره‌های دنباله‌دار، پرنورتر از خورشید، در ساعات روز آشکار شد. رقم هفتاد، نشانه سال‌های زندگی مهرداد و رقم چهار، نشانگر چهار جنگ بزرگ او است. و باز افسانه می‌گوید که او برای آنکه به سرنوشت پدر دچار نشود، از نوجوانی خود را به زهر عادت داد و نیز برای آن که قربانی توطئه مسلحانه‌ای نشود، به بهانه شکار، کاخ پدری را رها کرد و هفت سال در بیشه‌ها گشت و شب‌ها را در کوهستان گذراند.

دریغاً که آخرین مجلد از مجموعه یونانیان و بربرها به گونه‌ای که نویسنده در نظر داشت، به پایان نمی‌رسد. امیرمهدی بدیع که از بیماری درمان‌ناپذیر خودآگاه شده بود، ناتوان از آن که دنباله کار را بگیرد، فصل‌هایی را که در نظر داشت در اثر خود بگنجانند در یک فصل کوتاه خلاصه کرده و در بیستم سپتامبر ۱۹۹۰ بر آن نقطه پایان نهاده است.

روند انتشار کتاب از زبان ناشر کتاب - محسن باقرزاده

برای اولین بار سال ۱۳۴۲، در بنیاد فرهنگی ایران نمونه‌خوان و مصحح بودم که در تصحیح جلد دوم کتاب تاریخ یونانیان و بربرها با این کتاب آشنا شدم. متن بسیار جالب و دشواری داشت پرس و جو کردم متوجه شدم جلد اول کتاب را زنده یاد احمد آرام ترجمه کرده است. البته بیش از آن در کتاب هفته، بخش‌هایی از کتاب منتشر می‌شد. پیگیر مطلب بودم تا متوجه شوم بقیه جلد‌های کتاب در چه وضعیتی است؟ ترجمه شده است یا خیر؟ وقتی مرحوم آرام را دیدم سراغ جلد‌های بعدی را از او گرفتم. این پیگیری‌ها ادامه داشت تا سال ۷۸ که از استاد ایرج افشار پرسیدم که از خانواده بدیع کسی را

پادشاهی مستقل خطه خود را اعلام داشت و از آن هنگام در آسیای صغیر دولتی پدید آمد که می‌بایست امپراتوری پونت شود و شاهان شش‌گانه آن که نسب به خاندان هخامنشی می‌رسانند دو بیست و چهار سال حکومت کردند.

۱۳ - جلد ششم (دفتر چهارم)

■ از اسکندر تا مهرداد، رخنه روم در آسیا و نتیجه‌های آن هنگامی که اعقاب و جانشینان اسکندر به بهانه‌های گوناگون ولی با انگیزه واحد دست‌اندازی به خطه‌های حریفان گرم مبارزه بودند، پای قدرتی بزرگ که همان امپراتوری روم بود، به دنیای هلنیک باز شد. اقدام روم بیش از آن که استعمارگرانه باشد جنبه غارتگری داشت. روم پس از نفوذ در یونان، به خطه‌های آسیایی مقدونیا روی آورد و به دنبال نبردهایی، شاه سلوکی را ناگزیر کرد بر پیمانی که در حقیقت سند تسلیم بود صحنه نهد. از آن پس سلطه مقدونی آسیا پایان یافت و نوبت به امپریالیسم روم رسید.

۱۴ - جلد ششم (دفتر پنجم)

■ از اسکندر تا مهرداد، هرداد اوپاتور یا طغیان آسیا مهرداد ششم که لقب‌های اوپاتور (اوپاتور) و دیونیزوس به او داده شده بود، پسر مهردادده ورژت بود که به دست عاملان روم مسموم شده بود. درباره نوجوانی و جوانی او داستان‌ها ساخته بودند. روایت حاکی از شور تاریخ‌نگاری که به دنبال افسانه کشیده شده بود، می‌گوید در سال تولد او هفتاد روز و هر روز برای به مدت چهار ساعت

سراسر کتاب مستند است، و با دقت و حوصله تنظیم و تدوین شده است، یک عبارت و حتی کلمه زاید در آن دیده نمی‌شود و مؤلف هیچ موضوع و نکته را سرسری نگرفته است؛ هر قول را که نقل کرده است به دقت و با انصاف تمام واریسی و تحلیل کرده است و در صورت درست بودن قول آن را پذیرفته است

می‌شناسد؟ ایشان مرا با دو برادر مرحوم امیر مهدی بدیع آشنا کردند. با یکی از برادران مرحوم بدیع تماس گرفتم به ایشان گفتم اگر امکان دارد به هزینه خودم کتاب‌ها را زیراکس کنم که موافقت نکرد. بدین ترتیب، سراغ برادر دیگر ایشان رفتم که ایشان پذیرا شدند ولی گفتند همه کارها را به مرکز گفت‌وگوی تمدن‌ها اهدا کردم اما یک سری عکس تصویر و نقدهایی که در روزنامه فرانسوی راجع به کتاب و مرحوم بدیع منتشر شده بود، در اختیار من قرار داد.

به مرکز گفت‌وگوی تمدن‌ها رفتم آنها هم تنها ۵ جلد اول کتاب را داشتند که آن هم ناقص بود. در دیداری که با ایرج افشار داشتم از راهنمایی‌های ایشان بسیار بهره گرفتم و در راهنمایی خود گفتند یک گروه مترجم و یک گروه مشاور انتخاب شود. بنا به مشغله‌های ایشان، قرار شد کامران فانی و دکتر آموزگار به‌عنوان گروه مشاوره، بر روند کار نظارت داشته باشند. سپس با سروش حبیبی در فرانسه صحبت کردیم. برای ترجمه، تمام آثار خریداری شد و در اختیار مترجمین قرار گرفت سعی بر این بود که تعداد مترجمین به حداقل برسد تا چندگانگی در ترجمه نباشد.

باید عنایت داشت که نامه‌های جمالزاده به مرحوم بدیع و سایرنامه‌ها مشخص می‌کرد که جمالزاده تلاش بسیاری برای شناساندن اثر می‌کرد.

منابع ما بیشتر از غرب است. در این کتاب مرحوم امیرمهدی بدیع، به درستی، از غربی‌ها و مورخین در مورد تاریخ ایران اطلاع یافته بود. ایشان می‌گوید هشت بار کتاب تواریخ اثر هرودوت را از متن اصلی (یونانی) خواندم.

استاد افشار نقل می‌کرد ایشان کتابخانه بسیار مفصلی جمع کرده بودند، حتی برای آنکه بدانند نگاه غرب به ایران باستان چیست، جنگ ایران و یونان را در کتاب‌های دبیرستانی فرانسه خوانده بود؛ به همین دلیل، علیرغم آنکه خیلی از مورخین غربی از تفسیر ایشان ناراحت بودند اما برداشت‌های ایشان را پذیرفتند.

ویژگی‌های کتاب در نگاه مترجمین کتاب، روح بخشیمان و ثاقب فر

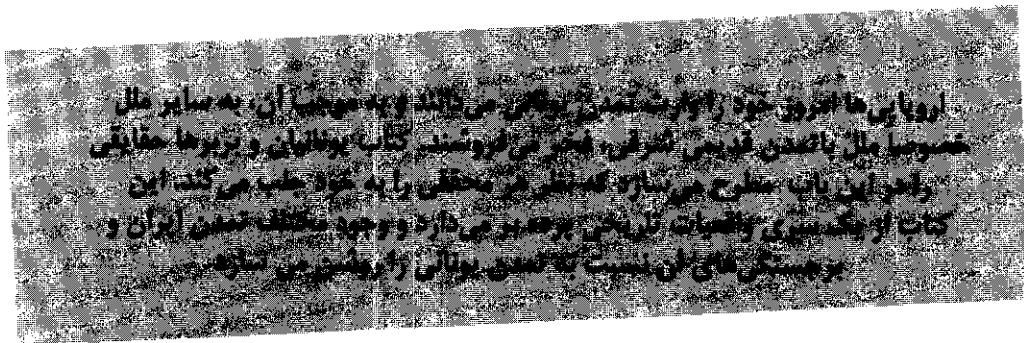
■ روح بخشیمان

به نظر من کتاب یونانیان و بربرها مستندترین تاریخ جهان باستان است. بنده کتاب ارجمند و گرانسنگ یونانیان و بربرها را در سال ۱۳۴۷ شناختم که در آن هنگام فقط جلد‌های اول و دوم و سوم آن منتشر شده بودند.

داستان از این قرار است که در آن سال‌ها برای تحصیل در شهر نوشاتل سوئیس به سر می‌بردم و چندگاهی از آشناییم با شادروان استاد جمالزاده که در شهر ژنو زندگی می‌کرد، می‌گذشت. او معمولاً برایم نامه می‌نوشت و درباره‌ی پاره‌ی از امور و نکات راهنمایی می‌کرد، یا دستورهایی می‌داد، و گاه مسئولیتی برعهده‌ام می‌نهاد.

امان من هرچند ماه یک بار به دیدنش می‌رفتم و حضوری، درباره موضوع‌های گوناگون مورد علاقه صحبت می‌کردیم، در ضمن همین دیدارها و گفت‌وگوها، نام روانشاد استاد امیر مهدی بدیع و کارها و کتاب‌هایش را شنیدم و مشتاق دیدارش شدم، نشانی او را از استاد جمالزاده گرفتم و با پادرمیانی خود او به دیدارش رفتم، در یک خانه کوچک ویلایی یک طبقه برفراز یکی از کوه‌های منطقه ایتالیایی‌نشین سوئیس، که مشرف بر پهنه‌دشت جنوب بود، ساده و بی‌ریا زندگی می‌کرد.

در روزی از ماه‌های آخر اقامت در سال ۱۳۴۹، هم یک بار دیگر



به دیدنش رفتم، نمی‌دانستم که آخرین دیدار خواهد بود زیرا که کمی پس از آن در تبرماه، از سویس اخراج شدم، سه جلد اول یونانیان و بربرها را در سال ۱۳۴۷ خریدم و خواندم، راستش تا به امروز کمتر کتابی به این استواری و درستی خوانده‌ام، صداقت و بی‌غرضی و دقت نظری که نویسنده در تألیف آن به کار برده است، کم‌مانند است. اما مهم‌ترین مشخصه کتاب این است که در تألیف آن منحصرأ از منابع قدیم و جدید غربی بهره گرفته شده است تا جایی برای ایرادگیری ابوالفضول‌های غالباً نژادپرست اروپایی باقی نماند.

سراسر کتاب مستند است، و با دقت و حوصله تنظیم و تدوین شده است، یک عبارت و حتی کلمه زاید در آن دیده نمی‌شود، اما مؤلف هیچ موضوع و نکته را سرسری نگرفته است؛ هر قول را که نقل کرده است به دقت و با انصاف تمام واریسی و تحلیل کرده است، در صورت درست بودن قول آن را پذیرفته است و در صورتی که خدشه و ایرادی داشته است آن خدشه و ایراد را به کمک همان منابع غربی اصلاح کرده و پاسخ گفته است. به همین دلیل هم هست که در مدت کم‌ابیش چهل و چندسالی که از زمان تألیف کتاب می‌گذرد، مورد نقد جدی و آگاهانه قرار نگرفته است.

انتشار کتاب به زبان فارسی خدمتی در خور قدردانی است اما به صورت کنونی ناقص می‌نماید، در واقع، کتاب پر است از اسامی و کلمات و اصطلاحات یونان و یونانی باستان. لذا ضروری است که فرهنگ‌نامه یا دانش‌نامه گونه‌ای در تعریف آن اسامی و کلمات فراهم آید تا اطلاعات لازم در دسترس خواننده فارسی زبان قرار گیرد.

■ **نائب فر**

تنها ایرادی که در متن کتاب وجود دارد و در ترجمه مشهود است، تکرار مطالب است. البته خود نویسنده به این واقعیت اذغان دارد. اصل کتاب را، که ۸ جلد است، می‌توان به نصف تقلیل داد. اما مرحوم بدیع تصریح می‌کند که این همه تکرار لازم است تا غربی‌ها متوجه شوند که این استدلال کاملاً صحیح است.

این کار برای من اصلاً حالت ترجمه نداشت. آنقدر ترجمه این کار به جانم نشست که گویا خودم می‌نوشتم. وقتی این کتاب را آقای باقرزاده به بنده برای ترجمه پیشنهاد کرد، در حال ترجمه تاریخ کمبریج بودم که انگلیسی بود از طرفی متن کتاب یونانیان و بربرها به فرانسه بود. در حالت عادی ذهن را پریشان می‌ساخت، اما متن کتاب

متن کتاب حالت دفاعی دارد و پاسخی است در برابر نهضت شعوبی. هایدگر می‌گوید ما برای آنکه خودمان را بشناسیم از زمان هردوت بین شرق و غرب مرز قرار دادیم و از کوبیدن شرق است که احساس افتخار می‌کنیم. کتاب مذکور و تلاش مرحوم امیرمهدی بدیع پاسخی است به این تحقیرها.

دکتر سجادی، از اعضای تیم داوری کتاب

دلایل متعددی موجود بود که کتاب یونانیان و بربرها به عنوان کتاب سال تاریخ شناخته شود. این کتاب از نخستین منابعی است که در این حجم و کیفیت منتشر می‌شود.

این کتاب دیدگاه‌های سنتی را در مورد ایران باستان نقض و نقد می‌کند؛ در حقیقت هدف واقعی مرحوم امیر مهدی بدیع از تدوین و تألیف این کتاب، همین نکته است. از معدود مواردی است که تحقیقی گسترده از جانب یک مورخ شرقی جهت بازشناسی تاریخ غرب صورت می‌گیرد. مرحوم بدیع در این کتاب، سلسله تحریف‌های تاریخی را اصلاح می‌سازد.

اروپایی‌ها امروز خود را وارث تمدن یونانی می‌دانند و به موجب آن، به سایر ملل خصوصاً ملل باتمدن قدیمی شرقی، فخر می‌فروختند. کتاب یونانیان و بربرها حقایقی را در این باب مطرح می‌سازد که نظر هر محقق را به خود جلب می‌کند. این کتاب از یک سری واقعات تاریخی پرده بر می‌دارد و وجوه مختلف تمدن ایران و برجستگی‌های آن نسبت به تمدن یونانی را روشن می‌سازد.

یکی دیگر از ویژگی‌های ممتاز کتاب یونانیان و بربرها استفاده از منابع گسترده است. در منابعی که مرحوم امیرمهدی بدیع از آن‌ها بهره جسته است، از مهم‌ترین منابع یونان باستان تا آخرین تحقیقات در این زمینه وجود دارد.

البته در انتخاب کتاب سال بخش تاریخ، تیم داوری کتاب‌های مختلفی را در نظر گرفته بود که معلوم نبود چرا فقط از این کتاب تجلیل به عمل آمد. در این صورت معنای آن همه صورت جلسات و بحث‌های کارشناسانه که راجع به سایر کتاب‌ها صورت گرفت چیست؟ نمی‌دانم.